

درس هشتم
«ثمره گناه آدم»
پیدایش ۳

سلام بر شما شنوندگان عزیز، در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود مقرر کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید و تا ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم که امروز می‌توانیم برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم کنیم. طی مطالعاتی که در تورات داشتیم، آموختیم که خداوند خدا، اولین انسانها را به شباهت خود خلق کرد. و نیز دیدیم که، چرا خدا آنها را آفرید. خدا می‌خواست، آنها با تمام فکر و قلب و با تمام وجود، او را دوست داشته باشند و تا ابد رابطه‌ای عمیق و عالی با خدا داشته و از آن لذت ببرند. بنابراین خدا، آدم را در یک آزمایش بسیار ساده قرارداد تا پی ببرد که آیا به اندازه کافی خدا دوست دارد و از او اطاعت می‌کند یا خیر. قبل از آفرینش اولین زن، خدا به آدم امر کرد: «از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینده خواهی مرد.» (پیدایش ۲:۱۶ و ۱۷) بنابراین خدا آدم را در یک آزمایش کرد و به او هشدار داد که مجازات ناطاعتی، مرگ و جدایی از خدا خواهد بود. خدا آدم را دوست داشت و مشتاق بود یک دوستی و مشارکت ابدی با او داشته باشد. اما در درس گذشته، خواندیم که، آدم و حوا به حرف شیطان گوش کردند و با خوردن میوه درخت ممنوعه از خدا سرپیچی کردند.

امروز قصد داریم، باب سه از کتاب آفرینش از تورات را مطالعه کنیم. ببینیم بعد از اینکه آدم و حوا در برابر خدا مرتکب گناه شدند، چه اتفاقی افتاد. کتاب مقدس در آیه هفت از پیدایش، می‌گوید: «آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند.» (پیدایش ۳:۷) بعد از اینکه آدم و حوا از خدا ناطاعتی کردند، چه کاری انجام دادند؟ آنها سعی کردند، شرمساری و گناه خود را پنهان کنند! قبلاً خواندیم که قبل از آنکه آدم و حوا از میوه درخت معرفت نیک و بد بخورند «هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.» (پیدایش ۲:۲۵) اما اکنون، طرز فکرشان نسبت به بدنهایشان تغییر کرده بود. اکنون آنها در حضور شخص مقدسی که باید آنها را داوری می‌کرد احساس گناه و شرمساری می‌کردند. بنابراین برای پنهان کردن شرمساری خود برگهای درخت انجیر را به هم دوختند و بدنهای عریانشان را پوشاندند. اما پوشش برگهایی که بر روی بدنهایشان قرار داده بودند، گناهی را که در قلبشان رخنه کرده بود پاک نکرد.

آیه بعدی از کلام می‌گوید: «و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهاد در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان باغ پنهان کردند.» (پیدایش ۳:۸) بعد از اینکه آدم و حوا

مرتکب گناه شدند، همه چیز برایشان فرق کرده بود! آدم و حوا قبل از اینکه از خدا ناطاعتی کنند، هر وقت که خداوند خدا وارد باغ می شد و با آنها صحبت می کرد، خوشحال می شدند. اما اکنون که صدای نزدیک شدن خدا را می شنیدند، از ترس و خجالت می لرزیدند و سعی می کردند که خود را در میان درختان باغ از نظر خدا پنهان کنند! چرا آدم ترسید و خود را پنهان کرد؟ فهمیدن آن سخت نیست. اگر شخصی از مزرعه دیگران دزدی کند، اگر صدای صاحب مزرعه را بشنود، عکس العملش چه خواهد بود؟ او سعی می کند خود را پنهان کند، به همین شکل هم، آدم که آنچه را که خدا منع کرده بود، انجام داد سعی کرد خود را پنهان کند، آدم به خوبی می دانست نسبت به خدا مرتکب گناه شده است.

آیا طبیعی بود که آدم پس از اینکه از فرمان خدا ناطاعتی کرد، از او بترسد؟ مسلماً! چرا؟ زیرا خدا به وضوح به او گفته بود: «روزی که از درخت معرفت نیک و بد بخوری خواهی مرد!» آیا خدا آنچه را که گفته بود انجام می داد؟ آیا واقعاً آدم محکوم به مرگ بود؟ نظر شما چیست؟ آیا خدا حقیقتاً انسانهایی را که آفریده بود، مجازات می کرد؟ معمولاً می گویند جایز نیست سؤالی را با سؤال دیگر جواب بدهید اما می توانیم بهترین پاسخ به این سوال را، با مطرح کردن سوال دیگری بدهیم. پس از اینکه زهره یا بهتر بگوییم، شیطان شریعت (قانون) خدا را زیر پا گذاشت، خدا با او چه کرد؟ آیا خدا شیطان و فرشتگانی را که گناه کرده بودند، تبرئه کرد؟ خیر، خدا آنها را تبرئه نکرد! خدا نه تنها آنها را از حضور مقدسش بیرون انداخت بلکه برای آنها آتشی ابدی مهیا کرد! آدم نیز، مثل شیطان قانون خدا را زیر پا گذاشت، آیا خدا می توانست بگوید: «خیلی هم اشتباه بزرگی نیست!» و به آدم اجازه بدهد که بدون اینکه داوری شود، از مجازات معاف شود؟ هرگز! او مقدس است و باید گناه را داوری کند! لئوناردو داوینچی، یکی از مشهورترین شخصیت‌های تاریخ که تاکنون زیست کرده، گفته است: «کسی که گناه را مجازات نمی کند، در واقع فرمان می دهد که گناه انجام شود!» خدا هرگز گناه و بدی را تأیید نمی کند. او باید گناه را مجازات کند. حبقوق نبی نوشته است: «ای یهوه خدای من! ای قدوس من!... چشمان تو پاکتر است از اینکه به بدی بنگری!» (حبقوق ۱۰:۳۰ و ۳۱) «و خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود، افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است.» (عبرانیان ۱۰:۳۰ و ۳۱) طبیعت خدای مقدس به گونه ای است که هر گناهی را داوری و مجازات می کند، بنابراین لازم و ضروری بود تا خدا گناه آدم و حوا را داوری کند. و بنا به همین دلیل است که در آیه بعدی می خوانیم: «و خداوند خدا آدم را ندا داد و گفت: "کجا هستی؟"» (پیدایش ۳:۹)

بعد از اینکه آدم مرتکب گناه شد خدا چه کرد؟ خدا به دنبال آدم می گشت و ندا داد، «کجا هستی؟» آیا آدم نیز به دنبال خدا می گشت؟ خیر! او سعی می کرد تا خود را از خدا پنهان کند! چرا خدا آدم را صدا زد؟ آیا او نمی دانست که آدم کجاست؟ خدایی که هر چیزی را می بیند و عالم بر همه چیز است، دقیقاً می دانست که آدم کجا پنهان شده است! خدا، آدم را صدا زد تا آدم، گناه خود را تأیید کند و در حضور خدا به آن اعتراف کند. اگرچه آدم از خدا سرپیچی کرده بود اما هنوز خدا او را دوست داشت.

هنگامی که خدا پرسید «کجا هستی؟» آدم چه پاسخی داد؟ کتاب مقدس می گوید:

«(آدم) گفت: "چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم." گفت: "که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟" آدم گفت: "این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم." پس خداوند به خدا به زن گفت: "این چه کار است که کردی؟" زن گفت: "مار مرا اغوا نمود که خوردم."» (پیدایش ۳: ۱۰ و ۱۳)

آیا پاسخ آدم و حوا را به خداوند شنیدید؟ هر کدام سعی می کردند گناه را به گردن دیگری بیندازد. آدم، خدا و حوا را مقصر می دانست و گفت تقصیر من نیست! تقصیر این زنی است که تو به من دادی! و نیز حوا، مار را مقصر می دانست و گفت تقصیر من نیست! مار مرا فریب داد! اما خدا، از قلب انسان آگاه بود و می دانست که هر دوی آنها گناهکارند. خدا آنها را مجبور نکرده بود که از میوه درخت بخورند، شیطان نیز آنها را مجبور نکرده بود. شیطان می تواند انسان را وسوسه کرده و فریب دهد اما نمی تواند آنها را مجبور کند گناه کنند. شیطان خود را فریب داد، اما آنچه که او انجام داد در حضور خدا گناه محسوب شد. و در مورد آدم، کتاب مقدس می گوید که او فریب نخورد. (اول تیموتائوس ۲: ۱۴) او آگاهانه راه خود را انتخاب کرد. آدم دقیقاً به آنچه که خدا فرمان داده بود، واقف بود. اما خود انتخاب کرد که از راه عدالت دور شود و راه نا راستی را پیروی کند و به نا اطاعتی از خدا خاتمه نداد. بلکه، سعی کرد تا گناه خود را به گردن دیگران بیندازد و بدین ترتیب مجدداً مرتکب گناه شد.

امروزه، نیز مردم سعی می کنند تا گناه خود را به گردن دیگران بیندازند، اما خدا حقیقت را می داند. طبق کتاب مقدس خدا با مردم صحبت می کند و می گوید: «کجا هستی؟» به من بگو! چه عملی را انجام داده ای؟ چرا از ایمان آوردن و اطاعت کردن از کلام من امتناع می کنی؟ چرا نیکویی و مهربانی مرا حقیر می شماری؟ چرا سعی می کنی گناه خود را به گردن دیگران بیندازی؟ «خداوند می گوید: "به حیات خودم قسم که هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد نمود." پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.» (رومیان ۱۴: ۱۱ و ۱۲)

بیایید ببینیم در باب سه خدا چگونه مار، آدم و حوا را داوری کرد. کلام خدا می گوید:

«پس خداوند خدا به مار گفت: "چونکه این کار را کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید." و به زن گفت: "آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم، با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو و به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد." و به آدم گفت: "چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد خار و خس نیز

برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت." (پیدایش ۳: ۱۹ و ۱۹)

دیدید که نتیجه گناه چه شد؟ گناه اندوه و غم و غصه به همراه دارد و مثل خار مایه دردسر است و نیز باعث جان کندن و عرق ریختن و همچنین بیماری و سرانجام مرگ می‌شود. بله، «مزد گناه موت است.» (رومیان ۶: ۲۳) خدا به آدم و حوا گفت اگر از میوه درخت ممنوعه بخورند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ او گفت: «روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد.» آیا روزی که آدم و حوا از آن میوه خوردند دفن شدند؟ خیر، اما آیا در آن روز مردند؟ به راستی آنها مردند! درست همان روز، روح آدم و حوا مرد زیرا آنها دیگر با خدا رابطه نداشتند.

همانطور که قبلاً دیدیم، مرگ جدایی از خدا است. زمانیکه آدم و حوا از خدا ناطاعتی کردند، از خدا، سرچشمه حیات جدا شدند. هنگامی که آنها حرف شیطان را باور کردند و پیروی از او را انتخاب کردند از دوستی با خدا محروم شدند و شراکت در حیات خدا را از دست دادند. آنها دشمن خدا شدند. زیرا از شیطان که دشمن و مخالفت خداست، پیروی کردند. ارتباط آنها با خدا از بین رفت، بعنوان مثال؛ اگر شما دشمن داشته باشید و دوست شما جانب او را بگیرد، آیا او دشمن شما نیست؟ ارتباط شما با دوستان دیگر مرده است. همانگونه که ما در حرفها می‌گوییم: «دوستان دشمنان، دشمن شما محسوب می‌شوند.» به همین شکل هم هر کسی که از شیطان اطاعت کند، دشمن خداست و گناه باعث جدایی انسان از خدا می‌شود.

پیش از پایان یافتن درس امروز، نکته‌ای هست که باید آن را بفهمیم و به خاطر بسپاریم. و آن نکته اینست: همه ما که به این دنیا آمده‌ایم مثل کسانی هستیم که «در خطایا و گناهان مرده‌اند» (افسیان ۲: ۱) و «از حیات خدا محروم هستند.» (افسیان ۴: ۱۸) ممکن است که ما اینگونه نباشیم اما آنچه کلام خدا این را می‌گوید. روزی که آدم از خدا ناطاعتی کرد، یک گناهکار هستند. همان آدم که مرتکب گناه شد، پدر همه انسانهاست، بنابراین، در نتیجه گناه آدم، همه فرزندان او گناهکار محسوب می‌شوند. سعدی شاعر ایرانی می‌گوید:

زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم عمل ضایع مگردان
به کوشش نروید گل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سپید

بنابراین گناه آدم باعث جدایی او از خدا شد، آدم که قانون خدا را زیر پا گذاشته بود، پدر همه کسانی است که به این دنیا آمده‌اند و در نتیجه همه فرزندان آدم که متولد شدند، جدا از خداوند هستند. ضرب‌المثلی می‌گوید: «مرضی که مُسری باشد، جلویش را نمی‌توان گرفت!» و این دقیقاً همان چیزی است که کلام خدا اعلام می‌کند: «لهدا همچنان که بوساطت یک آدم گناه داخل گردید و به گناه موت، و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند.» (رومیان ۵: ۱۲)

جد ما آدم، که خود را از خدا جدا کرد، شبیه شاخه‌ای است که از درخت جدا شده است. اگر شاخه‌ای به درخت متصل نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ شاخه خشک می‌شود و می‌میرد. برای شاخه‌های کوچکتر که قسمتی از آن

شاخه بریده بودند چه اتفاقی می افتد؟ آیا آنها زنده می مانند؟ خیر، آنها نیز از بین خواهند رفت زیرا متعلق به آن شاخه خشکیده هستند. به همین شکل، همه فرزندان آدم شبیه شاخه های کوچکی از آن شاخه بریده هستند. آدم به خاطر گناهی که کرد، شبیه آن شاخه خشکیده است، و ما شاخه های آن شاخه خشکیده هستیم. گناه جد ما آدم، بر روی همه ما تأثیر می گذارد. ما، همگی در ذات و محکومیت او شریک هستیم.

نبی خدا، داود در کتاب مزامیر (زبور) چنین گفته است: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید.» (مزامیر ۵:۵۱)

گناه مثل بیماری ایدز است - بیماری وحشتناکی که در جهان شایع شده است. زمانیکه ایدز وارد بدن شخص می گردد هرگز آنجا را ترک نخواهد کرد. شخصی که مبتلا به ایدز است، این بیماری را به فرزند خود منتقل می کند. ایدز یک بیماری کشنده است و تا به حال بشر قادر به درمان آن نشده است. گناه نیز مانند ایدز است. یک فاجعه وحشتناک که در دنیا شیوع پیدا کرده است. گناه کشنده است و تا ابد باعث هلاک شدن بشر می گردد. و بشر هیچ درمان و علاجی برای آن ندارد.

با این وجود، امروز، با قلبهای شادمان، خدا را ستایش و تمجید می کنیم، زیرا خدا خودش، برای نجات ما از مجازات گناه و قدرت آن، درمان و چاره ای، اندیشیده است. اما ما باید به درمان و علاج خداوند اعتقاد داشته و آن را بپذیریم. یاری خداوند، جلسه آینده، خواهیم دید که خدا، به آدم و حوا و فرزندان او وعده ای عالی داد، وعده ای که طبق آن نجات دهنده مقتدری به جهان می آمد و گناهکاران را از گناه، شیطان و جهنم می رها کند. از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگزاریم.

خدا به شما برکت دهد، در مورد کلامی که نبی خدا، داود آن را نوشته است، تفکر کنید:

«اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید.» (مزامیر ۵:۵۱)